

## شناسایی مرجع قضایی صالح در رسیدگی به جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری با تأکید بر رویه قضایی

حمید افکار\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

### چکیده

تشخیص صحیح صلاحیت مرجع قضایی گام مهمی برای کاهش هزینه و افزایش سرعت در مسیر رسیدگی به جرم است. صلاحیت دادگاه در رسیدگی به جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری و طرح‌های صنعتی از موضوعاتی است که بزه‌دیده و دستگاه قضا را در مسیر رسیدن به حق با چالش مواجه کرده است. تقابل استنباط‌های حقوقی در مسئله صلاحیت و صدور آرای مختلف در رویه قضایی، حقوق ذی‌نفع را در این رابطه تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از آرای صادره در رویه قضایی، نظریه‌های ارائه شده در باب صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به این جرم بررسی می‌گردد. اختلاف صلاحیت دادسرا و دادگاه در انجام تحقیقات مقدماتی از یک سو و محل صالح برای انجام این تحقیقات از سوی دیگر باعث گسترش ابهامات در صلاحیت رسیدگی به جرم مزبور است. در نهایت با سنجش نقاط قوت و ضعف هر نظریه، دیدگاه برتر مبنی بر ضرورت مداخله دادسرا در امر تعقیب و صلاحیت دادسرای تهران به عنوان مرجع متخصص عنوان می‌شود. همچنین برای جلوگیری از تشتت آرا، پیشنهادهای لازم جهت ایجاد رویه واحد در نظام قضایی ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: صلاحیت، نام تجاری، علامت تجاری، اختلاف صلاحیت، دادگاه اختصاصی.

\* دکتری حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد.

## مقدمه

دست یافتن به نتیجه مطلوب در هر دعوا منوط به رعایت تشریفات شکلی و ماهوی است. تراکم و تعدد پرونده‌های مراجع کیفری از یک سو و سهولت تصمیم‌گیری بر اساس ایرادات شکلی از سوی دیگر، موجب می‌شود تا بسیاری از مراجع به محض احراز عدم صلاحیت خود، از رسیدگی امتناع کنند و با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را مختومه نمایند. بنابراین لازم است تا شاکی برای تسریع در وصول حق خود، ارزیابی اولیه‌ای از دعوای خود داشته باشد و با طرح دعوا در مرجع صالح، خود را از مبادله پرونده بین محاکم مصون دارد. صلاحیت ذاتی در امور جزایی بر خلاف امور حقوقی، با پیچیدگی بیشتری همراه است. تنوع مراجع کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری و نسبی تلقی شدن مجازات‌ها، سنجش صلاحیت را برای این مراجع با پیچیدگی بیشتری نسبت به سابق همراه کرده است. اگرچه مقنن برای پایان دادن اختلاف در صلاحیت بین مراجع چارچوبی اندیشیده، صدور قرارهای عدم صلاحیت متعدد در رابطه با یک موضوع، اعتبار و جایگاه دستگاه قضا را در دید عموم مردم و جامعه حقوقی به چالش می‌کشد. نام تجاری<sup>۱</sup> و علامت تجاری<sup>۲</sup> دو مفهوم متفاوت هستند<sup>۳</sup> که ثبت آنها برای ذی‌نفع، حقوقی به دنبال دارد. ضمانت اجرای کیفری، یکی از توابع حق استفاده انحصاری از نام و علامت تجاری ثبت شده است (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۴ و خواجه‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۷۴) که اعمال آن مستلزم مراجعه به مرجع صالح است.

مسئله صلاحیت در جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری یکی از موضوعات نوینی است که مورد توجه ویژه مقنن قرار گرفته و لحاظ شعبی خاص برای رسیدگی به این جرم پیش‌بینی شده است؛ لیکن ابهام مواد قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و آیین‌نامه آن، پیچیدگی تشخیص صلاحیت نسبی و خلاف قاعده بودن حکم مقرر در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری باعث شده تا در سال‌های اخیر آرای متعارضی در رابطه با صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به این جرم صادر شود و تاکنون نیز این اختلاف ادامه یابد. موضوع این اختلاف به اندازه‌ای حائز اهمیت است که زمینه‌ساز صدور آرای متفاوت از دیوان عالی کشور گردیده و به عالی‌ترین سطح رویه قضایی راه یافته است. به همین جهت لازم است تا دلایل توجیهی طرفداران هر نظر بررسی و قوت و ضعف آنها سنجیده شود

۱. Business name.

۲. Trade mark.

۳. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک: اسلامی، ۱۳۸۹ و کریمی و کریمی، ۱۳۹۷.

و در نهایت راه حل منطقی و حقوقی برای یکپارچگی رویه قضایی ارائه گردد. سابقه پژوهش نشان می‌دهد که پرداختن به مسئله صلاحیت جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری در آثار پژوهشی مورد توجه جدی نبوده و صرفاً در دو پژوهش<sup>۱</sup> به نقد برخی آرای صادره در این حوزه بسنده شده است. در این دو پژوهش، موضوع صلاحیت مرجع قضایی در فرض تعدد اتهامات انتسابی متهم که یکی از این اتهامات، جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری است بررسی شده، لیکن مبنای اصلی اندیشه اختلاف صلاحیت رسیدگی به این جرم به طور مستقل، مسکوت مانده است و از سوی دیگر علل مربوط به تفاوت تفکر در مسئله صلاحیت این جرم به طور جامع شناسایی نشده است. به همین جهت این سؤالات اساسی در این زمینه قابل طرح است: کدام یک از دو مرجع دادسرا یا دادگاه مکلف به تعقیب جرم مزبور هستند و در فرض صلاحیت هر یک، محل صالح به رسیدگی کدام است؟ مبنای توجیهی هر یک از نظرات چیست و برای ایجاد رویه‌ای واحد، کدام نظر را می‌توان ترجیح داد؟

عدم پاسخگویی شفاف به این سؤالات باعث شده تا هم‌اکنون نیز مراجع قضایی دچار ابهام باشند و حتی آرای جدیدی از دیوان عالی کشور بر خلاف رویه مسلم قضایی صادر شود. در این پژوهش برای نخستین بار چهار نظریه صلاحیت مستقیم دادگاه تهران، دادسرا و دادگاه محل وقوع جرم، دادسرای محل وقوع جرم در معیت دادگاه‌های تهران و دادسرای تهران در معیت دادگاه‌های تهران برای صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری ارائه شده است. همچنین علل توجیهی تفکر طرفداران صلاحیت هر کدام از مراجع قضاوتی در بزه مزبور به طور کاربردی شناسایی شده و تعارض آرای قضایی این حوزه نشان داده می‌شود که سابقه پژوهشی ندارد. همچنین با نقد و پاسخگویی به ایرادات مطرح بر هر نظریه، چهره حقوقی، منطقی و عملی اجرای هر نظریه تبیین می‌شود تا بتوان پیشنهاد مناسبی جهت انتظام بخشی رویه قضایی ارائه نمود. در این راستا بدو اختلاف صلاحیت بین دادسرا و دادگاه به تحریر درمی‌آید و سپس محل صالح برای رسیدگی به این جرم با فرض تعقیب توسط دادگاه یا دادسرا مشخص خواهد شد.

## ۱. تشخیص درجه جرم؛ چالش صلاحیت بین دادسرا و دادگاه

یکی از فلسفه‌های دومرحله‌ای بودن تعقیب و رسیدگی در مراجع کیفری، تأمین عدالت کیفری خوب و اجتناب از اشتباه قضایی است (استفانی، لواسور و بولوک، ۱۳۷۷،

۱. برای مطالعه در این خصوص ر.ک: غفاری فارسانی، ۱۳۹۴ و لجم اورک، ۱۳۹۶.

ج ۱، صص ۲۱ و ۲۲). تقسیم فرایند تعقیب جرایم بین دادسرا و دادگاه یکی از اندیشه‌هایی است که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ گسترش یافت. معمولاً تفکر رسیدگی اختصاری و ابتدایی در مورد جرایم ساده است (گلدوست جویباری و قلی‌پور جمنانی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷) تا به جرایم کم‌اهمیت سریع‌تر رسیدگی شود (آشوری، ۱۳۹۷، ص ۱۸) و ضمن کاهش هزینه‌های نظام قضایی و تورم زدایی از پرونده‌های کیفری (بحیرایی و الهام، ۱۳۹۹، ص ۱۳)، دقت و فرصت بیشتری برای رسیدگی به جرایم مهم در دادسرا فراهم آید؛ لیکن تعداد این جرایم به حدی افزایش یافته است که عدولی جدی بر اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق ایجاد گشته (گلدوست جویباری و قلی‌پور جمنانی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲) و دادگاه کیفری را از وظیفه ذاتی خود یعنی رسیدگی غیر جانبدارانه بازداشته است.

بر اساس ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم درجه هفت و هشت در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو است و دخالت دادسرا در این جرایم ضرورت ندارد، لیکن تشخیص درجه جرم در برخی موارد باعث ابهام در صلاحیت هر یک از این دو مرجع شده است. ناکارآمدی برخی ملاک‌های تشخیص درجه جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باعث شد تا رویه قضایی در خصوص تشخیص درجه جرمی که مجازات جزای نقدی نسبی دارد، وارد اختلاف شود. به منظور جلوگیری از تشتت آرا و کاستن از میزان صلاحیت و مسئولیت محاکم بالادستی، دیوان عالی کشور به سرعت تعیین تکلیف کرد و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور<sup>۱</sup> ملاک جدیدی برای تعیین درجه‌بندی در جرایم

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار هر یک از مجازات‌ها را در درجه‌ای خاص قرار داده که قرار گرفتن هر مجازات در مرتبه‌ای معین در عین حال مبین شدت و ضعف آن کیفر نیز می‌باشد، لکن در هر یک از این درجات نیز کیفرهای غیر متجانس وجود دارد که به لحاظ عدم امکان سنجش آنها با یکدیگر، تشخیص کیفر اشد در بین آنها بعضاً با اشکال مواجه می‌گردد؛ به منظور رفع اشکال، تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یاد شده، در مقام بیان قاعده، مقرر می‌دارد: ... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است ...؛ علاوه بر این در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین جزایی، از جزای نقدی به عنوان «بدیل مناسب‌تر» مجازات حبس (در مقام تخفیف و تبدیل آن مجازات) و کیفر جایگزین مجازات حبس که علی‌القاعده ماهیت خفیف‌تر و ملایم‌تری از حبس دارد، استفاده شده است و عرف و سابقه قانونگذاری در کشور ما نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد. بنابه مراتب مذکور، به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مواردی که مجازات بزه حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالنتیجه صلاحیت دادگاه است. این رأی مطابق ماده ۴۷۱ قانون

مستلزم مجازات حبس و جزای نقدی ارائه نمود.

فلسفه صدور رأی وحدت رویه، کاهش اختلافات است (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۴)، لیکن دقت نظر نداشتن دیوان عالی به تمام زوایا و ابعاد موضوع اختلاف در سال‌های اخیر باعث شده تا به دنبال ختم یک نزاع، نزاعی دیگر رخ دهد و مسیر جدیدی از استدلال گشوده شود. رأی شماره ۷۴۴ نیز از این نقیصه بی‌بهره نماند و به دنبال حل اختلاف در صلاحیت برخی جرایم، آغازکننده اختلاف در صلاحیت جرایم دیگر شد. یکی از این موارد، بزه موضوع ماده ۶۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری است که به جهت ترکیبی بودن مجازات حبس و جزای نقدی، تشخیص درجه جرم و قابلیت طرح اتهام در دادسرا یا دادگاه محل اختلاف گردید. برخی با توجه به منطوق رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ بر این عقیده شدند که جرم موضوع ماده ۶۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری درجه هفت و رسیدگی به آن ابتدائاً با دادگاه است (غفاری فارسانی، ۱۳۹۴، ص ۸۱).<sup>۱</sup> بر اساس این عقیده، در

۱. آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. در تصمیم شماره ۲۲۳/۱۰۰۲۲۱۰۰۹۹۷۵۱۵۲۱۰ مورخ ۹۷۰۹۹۷۲/۲۳/۱۳۹۷ شعبه ۶۳۳ دادرسی دادسرای عمومی و انقلاب مشهد این استدلال قابل مشاهده است: «در خصوص اتهام سازمان ... دایر بر نقض حقوق صاحب حق اختراع موضوع شکایت آقای ... اولاً وفق ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری رسیدگی به اختلافات ناشی از آن قانون در صلاحیت محاکم تهران بوده و ثانیاً نظر به مجازات مقرر در ماده ۶۱ این قانون بزه یاد شده جزء جرایم تعزیری درجه هفت می‌باشد و قانونگذار در ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به این دسته از جرایم را صراحتاً در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار داده است و دادسرا حق هیچ‌گونه تحقیق در این رابطه را ندارد، لذا صرف نظر از مفاد ماده ۱۷۹ آیین نامه اجرایی این قانون مستنداً به مواد قانونی یاد شده قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی دادگاه کیفری دو شهرستان تهران صادر و اعلام می‌گردد.» همچنین در تصمیم شماره ۲۲۵/۱۰۰۲۲۶۸۸۶۰۰۹۹۷۲۶۸۸۶ مورخ ۹۹۰۹۹۷۲/۲۸/۱۳۹۹ شعبه ۱۶ بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران در پرونده شماره ۱۴۹/۱۰۰۲۶۸۸۶۰۰۹۹۸۲۶۸۸۶ چنین استدلال شده است: «در خصوص شکایت ... علیه ... دایر بر نقض حقوق ناشی از گواهی‌نامه اختراع به شرح شکوائیه ... با در نظر گرفتن رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ که صراحتاً در خصوص کیفرهای غیر متجانس مندرج در درجات مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و به منظور رفع اشکال تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون یاد شده و در مقام بیان قاعده مقرر نموده است که ... در صورت تعدد مجازات‌ها و عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر مجازات حبس ملاک است ... و در قوانین جزایی نیز جزای نقدی به عنوان بدیل مناسب‌تر حبس استفاده شده است که عرف و سابقه قانونگذاری نیز حکایت از صحت چنین استنباطی دارد ... فلذا با عنایت به مراتب معنون و اینکه کیفر حبس مندرج در ماده ۶۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری منطبق بر درجه ۷ مضبوط در ماده ۱۹ قانون مجازات می‌باشد با توجه به اینکه رسیدگی به جرایم تعزیری درجه ۷ به طور مستقیم می‌بایستی در دادگاه صورت گیرد، بنابراین مستنداً به رأی وحدت رویه مذکور و مواد ۲۶۷ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری دو تهران صادر و اعلام می‌گردد.»

موضوع رأی وحدت رویه تفاوتی بین جزای نقدی نسبی و ثابت در نظر گرفته نشده و صرف قرار گرفتن حبس در ردیف مجازات‌ها، توجه به میزان حبس برای تعیین درجه جرم را ضروری می‌نماید. بنابراین به جهت اینکه مجازات عنوان شده در ماده ۶۱ متشکل از حبس درجه هفت و جزای نقدی درجه شش است، درجه حبس در اولویت است و صلاحیت رسیدگی به جرم مزبور با دادگاه کیفری دو است. در نهایت مجالی برای دخالت دادسرا فراهم نمی‌آید.<sup>۱</sup>

پذیرش چنین نتیجه‌ای از رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور دشوار است و از بعد عملی، حقوقی و منطقی قابل نقد است. قبول این استدلال از حیث عملی باعث سرازیری پرونده‌های بسیاری به سوی محاکم کیفری دو می‌شود؛ زیرا با توجه به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، میزان حبس بسیاری از جرایم کاهش یافته و با تلقی معیار اشد بودن حبس نسبت به جزای نقدی، اصل صلاحیت دادسرا در رسیدگی به جرایم تخصیص قابل توجهی می‌یابد و باعث تراکم پرونده‌ها در دادگاه و کثرت کار تأسفاور شعبه‌های محاکم کیفری دو می‌گردد که نتیجه آن عدول هرچه بیشتر از اصل تفکیک بین مقام تعقیب و تحقیق است. از منظر حقوقی نیز باید تمسک به رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ را پس از شناسایی چارچوب موضوعی و جایگاه اعمال آن قابل اجرا دانست (پورقهرمانی، ۱۳۹۷، ص ۴۴) و در سایر موارد باید به اصل کلی یعنی تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی رجوع کرد. به عبارت دیگر، موضوع

۱. نمونه دیگری از این تفسیر را می‌توان در جرم عدم ثبت واقعه ازدواج دید. با توجه به وجود مجازات ترکیبی حبس درجه هفت و جزای نقدی درجه پنج برای این جرم، تعیین درجه جرم و شناسایی مرجع قضایی صالح در رویه قضایی با اختلاف همراه شد. تحقق این اختلاف در نظر شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو رامیان و دادگاه تجدیدنظر استان گلستان قابل ملاحظه است. بر اساس دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۱۷۴۹۱۰۱۸۶۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۷ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو رامیان، این دادگاه بدون صدور کیفرخواست و با پذیرش صلاحیت مستقیم خود به رسیدگی، متهم را به پرداخت هشتاد میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم کرد، لیکن دادگاه تجدیدنظر بدین شرح اقدام به اعاده پرونده نمود: «نظر به اینکه بزه معنونه از جمله جرایم درجه پنج می‌باشد و در چنین مواردی مطابق ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محاکم کیفری صرفاً در صورت صدور کیفرخواست کتبی دادستان، قرار جلب به دادرسی دادگاه و ادعا (کیفرخواست) شفاهی دادستان مجاز به رسیدگی می‌باشند و در مانحن‌فیه در خصوص اتهام انتسابی نه تنها قرار جلب به دادرسی صادر نشده، بلکه موارد مذکور در ماده قانونی مرقوم نیز صادر نشده و به عبارت دیگر تشریفات دادرسی در این خصوص رعایت نگردیده است و این امر سبب حذف یک مرحله از دادرسی و تضییع حقوق دفاعی متهم خواهد شد لذا مستنداً به ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته، پرونده جهت رعایت تشریفات دادرسی به دادگاه محترم نخستین اعاده می‌گردد.» (نقل از: یکرنگی و شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۱۷).

اختلاف منجر به صدور رأی وحدت رویه مربوط به جرم کلاهبرداری است که دارای جزای نقدی نسبی است. با طرح جرم کلاهبرداری و امثال آن، چون تعیین مرجع صالح در بدو امر بر اساس اظهارات شاکی صورت می‌گرفت و قرار دادن اختیار تعیین صلاحیت یک مرجع عمومی به یک شخص امری شایسته نبود، از طرفی تغییر اظهارات در اثنای رسیدگی و مشخص شدن مبلغ مال برده شده توسط قاضی می‌توانست منجر به تغییر صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به یک پرونده برای دفعات متعدد گردد، لذا ضرورت یافت تا ملاک صلاحیت در جزای نقدی نسبی تعیین تکلیف گردد. به همین جهت دیوان عالی کشور مبادرت به صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ نمود. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز برای تقویت این دیدگاه، نظریات بعدی خود را بر این اساس استوار کرده و نسبی بودن جزای نقدی را بخشی از مقصود رأی وحدت رویه فوق می‌داند.<sup>۱</sup>

علاوه بر آن، اگرچه برخی به طور کلی حبس را شدیدتر از جزای نقدی می‌دانند (اخوت، ۱۳۸۰، ص ۳۴ و برومند، ۱۳۹۲، ص ۸۲)، ابعاد منطقی موضوع نیز ایجاب می‌نماید تا توجه به حبس به عنوان مجازات شدیدتر نسبت به جزای نقدی، به طور مطلق قابل قبول نباشد. مجازات مطلوب مجازاتی با درجه‌ای خاص از شدت است که همراه با درصدی خاص از قطعیت بیشترین بازدارندگی و کمترین هزینه و آثار منفی را داشته باشد (حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۵) و همواره حبس در مقابل جزای نقدی چنین شدت و قطعیتی ندارد. از سوی دیگر با توجه به درجه‌بندی تعزیرات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مورد شدت مجازات‌ها ابتدا بر اساس درجات تعزیر باید حکم به شدت مجازات داد (شمس ناتری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۸۷ و بهره‌مند، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳)

۱. در بخشی از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۴۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۸ چنین آمده است: «... در فرض سؤال که مجازات جرم صرفاً جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود.» همچنین در بخشی از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۹۱۲ مورخ ۱۳۹۹/۵/۷ آمده است: «... ۲- در فرض سؤال که مجازات قانونی جرم ارتكابی در زمان وقوع، جزای نقدی نسبی بوده و بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور درجه هفت محسوب می‌شود؛ مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مربوطه قابل رسیدگی است ... ۶- جرم موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ با توجه به اینکه مجازات آن جزای نقدی نسبی است، درجه هفت محسوب و با لحاظ ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به طور مستقیم قابل طرح در دادگاه کیفری دو است ...»

و با توجه به اینکه جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری در کنار مجازات حبس درجه هفت، جزای نقدی درجه شش نیز دارد، مجازات درجه بالاتر برای تشخیص صلاحیت ملاک اعتبار است و ورود دادسرا برای تعقیب جرم ضرورت دارد. اتخاذ این رویکرد به جهت تخصصی و مهم بودن بزه مزبور و عدم ساده‌انگاری تعقیب این جرم نیز مناسب‌تر است و اکثریت قریب به اتفاق مراجع قضایی نیز رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور را ناظر به جزای نقدی نسبی دانسته‌اند و بر این اساس، عقیده به لزوم تعقیب جرم موضوع ماده ۶۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری توسط دادسرا دارند.<sup>۱</sup>

۱. شعبه ۶۳۳ دادپاری دادرای عمومی و انقلاب مشهد با تغییر نظر سابق به صلاحیت مستقیم دادگاه در رسیدگی به جرم موضوع ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، به موجب تصمیم شماره ۹۹۰۹۹۷۵۱۵۲۱۰۰۲۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۵ صلاحیت دادسرا را پذیرفته و بر این اساس مبادرت به تصمیم نهایی نموده است: «در خصوص اتهام ... دایر بر استفاده غیر مجاز از علامت تجاری متعلق به غیر و نقض حقوق دارنده علامت تجاری موضوع شکایت ... نظر به مجازات جزای نقدی مقرر در ماده ۶۱ این قانون بزه یاد شده جزء جرایم تعزیری درجه ۶ می‌باشد که رسیدگی مقدماتی به آن در صلاحیت دادرای عمومی و انقلاب شهر تهران می‌باشد ... قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی دادرای عمومی و انقلاب شهرستان تهران صادر و اعلام می‌گردد.»

همچنین شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران پس از ارسال پرونده شماره ۹۹۰۹۹۸۲۶۸۸۶۰۰۱۴۹ توسط شعبه ۱۶ بازپرسی دادرای فرهنگ و رسانه به آن مرجع، اختلاف نموده و به موجب تصمیم شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۸۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۳ چنین مقرر می‌دارد: «... شاخصه صدور رأی وحدت رویه مارالذکر در جرمی چون کلاهبرداری بوده که جزای نقدی آن نسبی و حبس مقدر دارد به دیگر بیان مرجع صالح در صورتی که ملاک صلاحیت در چنین مواردی جزای نقدی باشد بر اساس مبلغ مال کلاهبرداری شده تغییر می‌کرد که به همین خاطر مقرر شد در شرایطی که مجازات جرمی حبس توأم با جزای نقدی نسبی باشد ملاک در تعیین صلاحیت حبس باشد. با این مقدمه و استنباط در جایی که مجازات جرمی جزای نقدی ثابت یا حبس باشد و جزای نقدی اشد از حبس از حیث درجه باشد همان جزای نقدی ملاک تشخیص مؤثر در صلاحیت است (دادنامه شماره ۱۱۲/۹۷۰۹۹۷ شعبه ۵۶ تجدیدنظر استان تهران) مضاف بر آن حسب نظریه مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه شرایط وحدت رویه مزبور منحصر به جرایمی است که مجازات آن حبس و جزای نقدی به نحو توأمان باشد نه تخییری و در واقع به حبس توأمان با جزای نقدی اشاره دارد و معنایی که از واژه توأمان به ذهن متبادر شود وضعیت جرمی مستوجب چند مجازات باشد نه تخییری ... کما اینکه نظریه مشورتی ۷/۹۵/۲۱۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۸/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه چنین اشاره دارد که ملاک و معیار درجه‌بندی جرایم، مجازات قانونی آن جرم است در فرضی که جرمی واجد مجازات متعدد تخییری باشد برای تشخیص درجه جرم باید هر یک از مجازات‌های قانونی را [با] شاخص مقرر در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی سنجیده و اتخاذ تصمیم نموده و ... ضمن عدم پذیرش قرار عدم صلاحیت صادره از جانب بازپرس محترم شعبه ۱۶ دادرای فرهنگ و رسانه راجع به شکایت ... علیه ... دایر بر نقض حقوق ناشی از ثبت علامت تجاری موضوع ماده ۶۱ ناظر بر مواد ۱۵، ۲۸، ۴۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری عقیده بر صلاحیت دادرای عمومی و انقلاب تهران در رسیدگی به موضوع وفق ماده ۲۲ قانون آیین



## ۲. صلاحیت دادسرا و دادگاه محل وقوع جرم

اختلاف در پذیرش صلاحیت محاکم تهران جهت رسیدگی به جرم موضوع ماده ۶۱ قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری اندک است و به نظر می‌رسد که صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های تهران به عنوان مرجع رسیدگی مورد پذیرش قریب به اتفاق حقوقدانان و عرف مسلم قضایی است (جوهری و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲). با پذیرش درجه شش بودن جرم ارتكابی، اختلاف این خواهد بود که دادسرای چه محلی حق و تکلیف رسیدگی دارد و عمده مباحث اختلافی نیز مربوط به تشخیص مرجع صالح تعقیب است؛ اما شناسایی مرجع تحقیق نیز با اندکی ابهام همراه است. علت اصلی شکل‌گیری چنین ابهامی را باید اداره حقوقی قوه قضاییه دانست که در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۵۰۰ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۹ اعلام نموده: «... با توجه به اینکه در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، صلاحیت دادگاه عمومی تهران ناظر به رسیدگی به اختلافات ناشی از قانون مزبور و آیین‌نامه‌های اجرایی می‌باشد و کلمه «اختلافات» ناظر به امر ترافعی و حقوقی است که لزوماً نیاز به مدعی خصوصی دارد، منصرف از دعاوی کیفری است که واجد جنبه عمومی بوده و ممکن است بدون حدوث اختلاف هم قابل طرح باشند. بنابراین صلاحیت یاد شده معطوف به صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است. مضافاً به اینکه رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آیین‌نامه اجرایی نیز منصرف از بحث جرم است و تنها در قانون قابل پیش‌بینی است. بنابراین رسیدگی به جرایم مذکور در قانون فوق‌الذکر مطابق قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی کیفری خواهد بود.» به نظر می‌رسد که اداره حقوقی برای کاهش میزان پرونده‌های محاکم تهران به استدلالی دست یافته که از ظاهر و فلسفه ماده مزبور قابل استنباط نیست؛ زیرا اولاً منظور از «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن» شامل کلیه امور مدنی و جزایی پیش‌آمده در قانون است که مقید به قید خاصی نگردیده و اعمال ضمانت اجرای کیفری نیز یکی از مصادیق استفاده انحصاری از حق توسط ذی‌نفع است که مشمول ماده ۵۹ قانون و ۱۷۹ آیین‌نامه می‌گردد. ثانیاً بسیاری از پرونده‌های کیفری نقض حقوق نام و علامت تجاری با تحقق اختلاف و پناه آوردن ذی‌نفع به مرجع قضایی طرح می‌شود، به نحوی که حتی زعم قابل گذشت بودن این جرم نیز مطرح شده است (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵ و پورنوری و

دادرسی کیفری صادر و اعلام می‌نماید. تصمیم متخذه به لحاظ عدم امکان اختلاف در صلاحیت فی‌مابین دادسرا و دادگاه کیفری قطعی محسوب می‌گردد.»

صادقیان، ۱۳۹۵، ص ۳۲). در این صورت عنوان «اختلاف» بنابه تعریف اداره حقوقی بر شکایت کیفری نیز صادق است و مستثنی کردن آنها از «اختلاف» فاقد توجیه حقوقی و منطقی است. ثالثاً ماده ۱۷۹ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری که صراحتاً نام محاکم تهران را به عنوان مرجع صالح متذکر شده، هم‌راستا با ماده ۵۹ قانون و در چارچوب آن است که نمی‌توان از آن صرف نظر کرد و اگر اداره حقوقی قائل به اعتبار نداشتن این آیین‌نامه است، چه مرجعی از خود این اداره در ابطال کردن مصوبه مزبور شایسته‌تر است، حال آنکه تاکنون برای ابطال آن اقدامی نشده است. لذا چنین نظریه‌ای اگرچه مورد عمل برخی شعب دادگاه نیز قرار گرفته<sup>۱</sup> ولی مورد پسند رویه مسلم قضایی قرار نگرفته است.

### ۳. صلاحیت دادرسی محل وقوع جرم در معیت دادگاه تهران

طبق اصل کلی صلاحیت، مرجعی باید به اتهام مرتکب جرم رسیدگی کند که جرم در آن حوزه واقع شده است. بر این اصل استثنائاتی وارد است تا گاهی به دلیل اهمیت جرم یا سهولت رسیدگی توسط حوزه دیگر، مرجع دیگری صلاحیت یابد. به‌عنوان مثال، رسیدگی به جرم افراد مصرح در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ اهمیت تشریفات رسیدگی، در صلاحیت دادرسی و دادگاه تهران قرار گرفته است. همچنین نهاد احاله این امکان را فراهم می‌آورد تا دادرسی و دادگاهی که جرم در حوزه آن واقع نشده و صلاحیت محلی رسیدگی ندارد، به دلایلی بهتر و برای تأمین عدالت قضایی واقعی بتواند به آن جرم رسیدگی کند و اتخاذ تصمیم نماید (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۷ و ثانوی شیرینی و عارفیان، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵). استثنائات اصل صلاحیت محل وقوع جرم بنابه

۱. شعبه ۱۶ بازپرسی دادرسی فرهنگ و رسانه تهران در پرونده شماره ۹۹۰۹۹۸۲۶۸۸۶۰۰۱۵۴ که با عنوان نقض حقوق ناشی از علامت تجاری مطرح می‌گردد، با نفی صلاحیت از خود به شایستگی دادرسی محل وقوع جرم، پرونده را به دادرسی مشهد ارسال می‌نماید که شعبه ۴۰۹ بازپرسی دادرسی مشهد نیز به موجب تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۵۱۵۷۸۰۰۸۵۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰ با این استدلال که میزان مجازات جرم مذکور درجه هفت می‌باشد، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری دو مشهد صادر می‌کند و پس از ارجاع پرونده به شعبه ۱۱۷ دادگاه کیفری دو مشهد، این شعبه خود را صالح دانسته و وارد رسیدگی ماهوی می‌شود و به موجب تصمیم شماره ۹۹۰۹۹۷۷۵۹۱۷۰۱۸۵۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ قرار منع تعقیب صادر می‌نماید: «در خصوص شکایت ... علیه ... مبنی بر استفاده از علامت تجاری شرکت ... در ... به کار رفته در برگه تبلیغاتی شرکت مشتکی عنه قو با نوک زرد و درج کلمه (...) می‌باشد که موجب اشتباه با علامت تجاری شرکت شاکی (قو با نوک قرمز) نمی‌گردد فلذا به لحاظ عدم احراز وقوع بزه مستنداً به مواد ۴ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب نامبردگان صادر می‌گردد ...»

مصالحی وضع شده‌اند که تعمیم آنها در موارد خلاف قاعده جایز نیست. بیان کلی ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و نام بردن از واژه «دادگاه‌های تهران» باعث شده تا قاعده کلی صلاحیت تخصیص یابد و فرض صلاحیت دادسرا و دادگاه تهران در نظر جامعه حقوقی گسترش یابد. بررسی رویه قضایی نیز حکایت از آن دارد که بیش از نود درصد پرونده‌های حوزه جاری به تهران ارسال می‌گردد و شناخت صلاحیت دادسرا و دادگاه تهران در این جرایم به صورت رویه‌ای غالب درآید.

علی‌رغم این کثرت آراء، پذیرش صلاحیت دادسرای تهران بر اساس ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در کنار صلاحیت دادگاه‌های تهران مورد اتفاق نیست و برخی شعب با رجوع به اصل کلی صلاحیت، نظریه صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم را برای رسیدگی به جرم نقض حقوق نام و علامت تجاری مطرح می‌کنند و برای توجیه این عقیده به دلایلی تمسک می‌جویند که در ذیل بررسی می‌شود.

مهم‌ترین استدلال این گروه، استناد به ماده ۱۷۹ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری<sup>۱</sup> است. این گروه معتقدند که چون آیین‌نامه قانون با رعایت شرایط و ضوابط در راستای ماده ۶۴ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری به تصویب رسیده و بر اساس آن، چنانچه جرم خارج از تهران واقع یا کشف شود و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد، تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های مذکور در فوق ارجاع می‌شود، استفاده از لفظ «شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران» ایجاب می‌کند که اصل صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم به قوت خود باقی باشد و پس از صدور قرار نهایی، پرونده به دادگاه کیفری تهران ارجاع گردد. آنچه باعث تقویت این نظر می‌گردد دنباله ماده ۱۷۹ آیین‌نامه است که در سال ۱۳۸۷ و با فرض استقلال مرجع تعقیب از تحقیق وضع گردیده و مقرر داشته تا تحقیقات مقدماتی در محلی غیر از تهران صورت گیرد. صدور برخی آرای قضایی نیز مؤید این موضوع است.<sup>۲</sup>

۱. با توجه به ماده ۵۹ قانون، رسیدگی به دعوای حقوقی و کیفری مرتبط با قانون و این آیین‌نامه در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران است که توسط رئیس قوه قضاییه تعیین و در صورت امکان در اداره کل مالکیت صنعتی مستقر می‌شوند. در مورد دعوای کیفری، چنانچه جرم از خارج از تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد، در این صورت تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های مذکور در فوق ارجاع می‌شود.  
۲. در تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۲۶۸۷۴۰۰۳۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۴ شعبه ۴ بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران در پرونده کلاسه ۹۹۰۹۹۸۲۶۸۷۴۰۰۲۲۳ چنین رأی صادر شده است: «در خصوص شکایت

این نظر اگرچه خلاف عملکرد رایج رویه قضایی است، نظر برخی شعب دیوان عالی کشور را جلب نموده و منجر به ترجیح آن در حل اختلاف بین دادسراها شده است. به عنوان مثال، بر اساس دادنامه شماره ۱۴۰۹۳۰/۱۴۰۰۰۶۳۹۰۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸ شعبه یازدهم دیوان عالی کشور که به تازگی اصدار یافته، نظریه صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم پذیرفته شده است. بر اساس این نظر، «در خصوص اختلاف حاصله بین دادسراهای عمومی و انقلاب شهرستان‌های تهران و مشهد در مورد صلاحیت رسیدگی به

آقای ج. علیه آقای م. دایر بر نقض حقوق ناشی از ثبت علامت تجاری، صرف‌نظر از درستی و یا نادرستی موارد مطروحه با توجه به اینکه مطابق ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانون در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاه‌های عمومی تهران قرار گرفته است که در راستای اجرای ماده ۶۴ قانون مذکور و رعایت کنوانسیون‌های مربوطه، آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری توسط رئیس قوه قضاییه تصویب گردیده و نظر به اینکه به صراحت ماده ۱۷۹ آیین‌نامه فوق‌الذکر «... در مورد دعاوی کیفری، چنانچه جرم در خارج از تهران واقع و یا کشف و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد، در این صورت تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های مذکور ... ارجاع می‌شود.» با مذاقه در مواد مذکور و همچنین با عنایت به قسمت اخیر ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می‌دارد: «انجام وظایف دادسرا در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادسرای است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر نماید.» که ملاحظه می‌گردد در ماده ۱۷۹ آیین‌نامه مذکور رسیدگی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم مقرر گردیده و با امعان‌نظر به اینکه آیین‌نامه مذکور با علم و اطلاع کافی و با در نظر گرفتن کلیه قوانین و مقررات از جمله قانون صدرالذکر و به طور خاص در مورد تمامی موضوعات اختراعات، طرح‌های صنعتی، نام‌های تجاری و علائم تجاری مورد تقنین قرار گرفته است و بدیهی است، قانون ملاک عمل کلیه محاکم در مفهوم عام خود، شامل تمامی مقرره‌های مصوب توسط مقامات ذی‌صلاح در حدود اختیارات ایشان می‌باشد و مطابق قاعده نیز در خصوص صلاحیت دادسراها به منظور تعقیب و تحقیق در امور مطروحه ناظر بر صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم وفق ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد، از طرفی در فرضی که آیین‌نامه مذکور بر خلاف قانون تفسیر گردد؛ نظر به اینکه اولاً: طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی که اشعار می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجراء تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.» در این خصوص نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ شورای نگهبان نیز اشعار می‌دارد: «با توجه به قرینه قوه مجریه در قسمت اخیر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی مقصود از تعبیر دولتی در این اصل قوه مجریه است؛ بنابراین شامل مصوبات رئیس قوه قضاییه نمی‌شود. ثانیاً: طبق تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، آیین‌نامه‌های مصوب رئیس قوه قضاییه غیر قابل ابطال می‌باشد. فلذا با عنایت به مراتب معنونه و مستنداً به مواد مذکور و همچنین با امعان‌نظر به رویه قضایی دیوان محترم عالی کشور در این زمینه که مؤید پذیرش صلاحیت دادسرای شهرستان محل وقوع جرم می‌باشد؛ لذا قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مشهد صادر و اعلام می‌گردد.»

اتهام نقض حقوق ناشی از ثبت علامت تجاری موضوع شکایت آقای ج. علیه آقای م. با توجه به محتویات پرونده محل اقامت متهم و مقررات قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری و آیین نامه اجرایی مربوطه نظر دادرسی تهران موجه می باشد، لذا ... با تأیید صلاحیت دادرسی شهرستان مشهد حل اختلاف می نماید.»

علت دیگر در توجیه صلاحیت رسیدگی به این جرم، برتری موقعیت دادرسی محل وقوع جرم در اجرای تحقیقات است. با شروع تعقیب کیفری، لازم است دادرسی در جهت کشف جرم و ادله اقدام نماید و در صورت لزوم دستور توقف فعالیت، توقیف کالاها، تأمین دلیل، احضار و جلب متهم را صادر کند. فوریت رسیدگی به امور مذکور ایجاب می کند تا دادرسی محل وقوع جرم اقدام مقتضی کند و صلاحیت تعقیب را بر عهده داشته باشد. از سوی دیگر، صدور دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی و صدور قرار تأمین دلیل و دستور موقت باید از مرجعی باشد که محل وقوع جرم و دلیل است؛ زیرا مرجع درخواست صدور این قرارها بر اساس ماده ۱۸۳ آیین نامه، «دادگاه یا دادرسی که پرونده در آنجا مطرح است» می باشد و دلالت بر این دارد که دادرسی غیر از دادرسی تهران نیز توانایی رسیدگی به جرم را دارد و این مرجع است که باید رسیدگی به درخواست مزبور را انجام دهد و در غیر این صورت صراحتاً از عبارت «دادسرا و دادگاه تهران» استفاده می شد. این استدلال با ماده ۱۸۲ آیین نامه تقویت می شود که مقرر داشته که نزدیک ترین دادگاه عمومی محلی که کالاهای مورد ادعا در آنجاست، امر صورت برداری کالاهای ناقض حق را انجام می دهد.

همچنین در بخش های مختلف قانون و آیین نامه به جای استفاده از «دادگاه تهران»، از عبارت «دادگاه صالح» استفاده شده که در مفهوم کلی شامل «مرجع کیفری صالح» است و می تواند محلی غیر از تهران باشد. به عبارت دیگر، اگر نظر قانونگذار به صلاحیت دادرسی و دادگاه تهران بود از عبارت «دادگاه های تهران» استفاده می کرد؛ زیرا تنها مرجع رسیدگی به این جرم تلقی می شد، اما استفاده از واژه «صالح» دلالت بر این دارد که در کنار صلاحیت دادگاه های تهران، دادرسی محل وقوع جرم صالح است و به همین جهت از عبارت «دادگاه صالح» به طور کلی استفاده شده است.

#### ۴. صلاحیت دادرسی تهران در معیت محاکم تهران

قوت دلیل موافقان صلاحیت دادرسی محل وقوع جرم به حدی است که بسیاری از شعب دیوان عالی کشور این مسیر را انتخاب کرده اند؛ اما این نظر در تمام شعب دیوان

عالی کشور مورد پذیرش نبوده<sup>۱</sup> و اجرای آن با اشکالاتی همراه است. جنبه‌های حقوقی و عملی متعددی توجیه‌کننده صلاحیت دادرسی تهران است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دادرسی عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی در معیت دادگاه آن شهرستان به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری و انجام سایر وظایف قانونی تشکیل می‌شود. انجام وظایف دادرسی در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، بر عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند مگر آنکه قانون به نحو دیگری مقرر نماید<sup>۲</sup> که در این جرم چنین تریبی اتخاذ نشده و در صورت تردید در جاری شدن مصداقی خلاف قاعده، باید اصل را بر صلاحیت دادرسی دانست که در معیت دادگاه صالح، یعنی دادگاه تهران، انجام وظیفه می‌کند. به عبارت دیگر، با توجه به ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ملاک تشخیص صلاحیت رسیدگی به یک جرم شناسایی صلاحیت دادگاه است و دادرسی به تبع صالح شناخته شدن دادگاه، تکلیف تعقیب پیدا می‌کند. در مسئله حاضر نیز چون دادگاه محل وقوع جرم صلاحیت رسیدگی ندارد، دادرسی در معیت آن هم وظیفه‌ای جز موارد منصوص در قانون ندارد و دادرسی در معیت دادگاه تهران صالح است.

رسیدگی به اعتراض‌ها موضوع دیگری است که در صورت تفاوت محل مرجع تعقیب و مرجع رسیدگی، با چالش همراه است. پذیرش صلاحیت دادگاه تهران برای رسیدگی به اعتراض متهم یا شاکی به تصمیمات و قرارهایی که توسط بازپرس محل وقوع جرم صادر می‌شود، دشواری‌های عملی دارد. به عنوان مثال، چنانچه قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم گردد یا بین دادستان و بازپرس در قرار تأمین منتهی به بازداشت اختلاف شود، تعیین تکلیف با دادگاه صالح است و مدت زمان ارسال پرونده از

۱. در تصمیم شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۴۱۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۹/۱۸ شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور نظری خلاف رأی شعبه ... صادر گردیده است: «در خصوص اختلاف در صلاحیت بین دادرسی‌های عمومی تهران و کاشان به نحوی که در قرارهای صادر شده از مراجع قضایی مذکور بازتاب یافته است، با توجه به مجموع محتویات پرونده و عنوان فعل ارتكابی متهم که جعل نام تجاری و استفاده از سند مجعول می‌باشد موضوع از مصادیق بارز قانون ثبت اختراعات و علائم و نام‌های تجاری بوده لذا با استناد به ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات و طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و با رعایت ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی با تأیید نظر دادرسی کاشان و اعلام صلاحیت دادرسی عمومی و انقلاب تهران حل اختلاف می‌شود.» (نقل از: غفاری فارسانی، ۱۳۹۴، ص ۶۹).

۲. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری.

شهرستان به تهران تا وصول مجدد آن، قابل توجه و در برخی موارد بیش از ده روز خواهد بود که چنین رویکردی مدنظر مقنن نیست. همچنین چنانچه شاکی یا متهم حق دسترسی به پرونده نیابند، می‌توانند به قرار عدم دسترسی صادره در دادگاه صالح، یعنی دادگاه تهران، اعتراض کنند که مبادله متعدد پرونده بین حوزه‌های قضایی باعث اطاله دادرسی و صرف هزینه غیر ضروری است.

کیفرخواست تقاضای دادرسی از دادگاه صالح برای تعیین مجازات یا اقدامات تأمینی برای متهم است (فرهی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷) که توسط دادستان یک حوزه قضایی از محکمه همان حوزه خواسته می‌شود. صدور کیفرخواست توسط دادرسی یک حوزه قضایی برای دادگاه حوزه دیگر سابقه‌ای ندارد. پذیرش صلاحیت کشوری برای دادگاه‌های تهران و در معیت آن قرار گرفتن تمام دادرسی‌های کشور نیاز به تصریح دارد. به عنوان مثال، در خصوص دادگاه‌های کیفری یک که در مرکز استان تشکیل می‌شوند، تمام دادرسی‌های آن استان در معیت آن قرار دارند و کیفرخواست نیز خطاب به آن مرجع صادر می‌شود و صلاحیت رسیدگی این مراجع استانی است؛ یا رسیدگی به جرم هواپیماربایی منحصراً در صلاحیت مراجع قضایی تهران قرار گرفته است<sup>۱</sup> (آشوری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۶)، اما صدور کیفرخواست توسط دادرسی‌های متعدد محل وقوع جرم خطاب به دادگاه تهران منطقی نیست. همچنین عودت پرونده‌ها به شهرستان‌های مختلف جهت رفع نقص یا تکمیل تحقیقات پس از صدور قرار منع تعقیب یا کیفرخواست توسط دادگاه صالح، یعنی دادگاه تهران، مستلزم صرف وقت و هزینه فراوان برای دستگاه قضایی و طرفین پرونده است. به همین جهت در سایر موارد که صلاحیت دادگاه‌های تهران به عنوان مرجع صالح پذیرفته شده، انجام تحقیقات مقدماتی نیز به دادرسی تهران محول گردیده است.<sup>۲</sup> مضاف بر آن، امر اجرای حکم کیفری نیز از وظایف دادرسی است که مبادرت به صدور کیفرخواست نموده (باختر، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱) و با صالح تلقی شدن دادرسی محل وقوع جرم، پرونده باید دوباره برای اجرا به دادرسی شهرستان ارجاع گردد و اگر ابهام یا اجمالی در رأی باشد، با تنظیم صورت جلسه پرونده جهت رفع ابهام و اجمال به دادگاه صادرکننده رأی، یعنی تهران، ارسال گردد (احمدی موحد، ۱۳۸۷، ص ۳۷). لذا رفت و برگشت‌های مکرر یک پرونده از زمان تعقیب تا اجرا

۱. ماده ۸ قانون مجازات اخلال‌کنندگان در امنیت پرواز هواپیما مصوب ۱۳۴۹/۱۲/۴.

۲. به عنوان مثال، تعقیب جرایم اشخاص مصرح در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری که رسیدگی به اتهام آنها در صلاحیت دادگاه‌های تهران قرار گرفته نیز در دادرسی تهران به عمل می‌آید و در این باره هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد.

بین دو حوزه قضایی زیننده نیست و مشکلات عملی فراوانی به دنبال دارد. دلیل دیگر در پذیرش دادسرای تهران به عنوان مرجع صالح این است که در ماده ۱۷۹ آیین نامه بیان شده، «چنانچه جرم خارج از تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد، تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه های مذکور در فوق ارجاع می شود.» این بخش مؤید پذیرش صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم نیست و متضمن انجام اقداماتی است که باید توسط هر دادسرای پس از طرح شکایت یا اعلام جرم به عمل آید. به عبارت دیگر، در این ماده نامی از «دادسرا» به عنوان مرجع تعقیب برده نشده و از واژه «دادگاه» به طور کلی و در مفهوم عام مرجع کیفری استفاده شده است که دلالت بر لزوم انجام تحقیقات ابتدایی توسط مرجعی دارد که موضوع به مناسبت محل وقوع جرم، محل کشف جرم یا محل دستگیری متهم در آنجا طرح گردیده است. این ماده خصوصیت ویژه ای ندارد و تکرار یک قاعده کلی است که در ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup> بیان شده است؛ یعنی دادسرای که به مناسبت یکی از سه محل فوق شروع کننده تعقیب است، تحقیقات مقدماتی فوری در جهت ساماندهی به پرونده و اتهام را به عمل آورده و سپس پرونده را به دادسرای تهران می فرستد. به عبارت دیگر، اگرچه برخی تحقیقات مقدماتی را مجموعه اقدامات لازم جهت مهیا کردن پرونده کیفری برای دادرسی و صدور حکم می دانند (مهاجری، ۱۳۹۴، ص ۵۷ و خالقی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۶۶)، منظور از تحقیقات مقدماتی در ماده ۱۷۹ آیین نامه، مجموعه اقداماتی است که توسط مقام قضایی برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم انجام می شود و شامل اظهار نظر بازپرس مبنی بر انتساب عمل مجرمانه به شخص و صدور کیفرخواست توسط دادسرا نیست. نکته تقویت کننده این استدلال این است که اگر مقصود مقنن در ماده ۱۷۹ آیین نامه صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم بود، ارسال پرونده به دادگاه تهران توسط دادسرای محل کشف جرم و محل دستگیری متهم موجه نیست؛ زیرا وفق ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مرجع کشف کننده جرم

۱. ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که جرم خارج از حوزه قضایی محل مأموریت بازپرس واقع شده، اما در حوزه او کشف یا مرتکب در آن حوزه دستگیر شود، بازپرس تحقیقات و اقدامات مقتضی را به عمل می آورد و در صورت لزوم، قرار تأمین نیز صادر می کند و چنانچه قرار صادره منتهی به بازداشت متهم شود، پس از رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری که بازپرس در معیت آن انجام وظیفه می نماید، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به همراه متهم، حداکثر ظرف چهل و هشت ساعت، به دادسرای محل وقوع جرم می فرستد.»



یا مرجع دستگیرکننده متهم باید پس از انجام اقدامات مقتضی، پرونده را به دادسرای محل وقوع جرم ارسال نماید، حال آنکه در ماده ۱۷۹ آیین‌نامه چنین شیوه‌ای پیش‌بینی نشده و دادسرای محل دستگیری متهم یا کشف جرم به جای ارسال پرونده به دادسرای محل وقوع جرم طبق ماده ۱۱۷ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مکلف به ارجاع پرونده به دادگاه تهران شده‌اند که با اصل کلی صلاحیت انطباقی ندارد و هیچ نظری هم در جهت صلاحیت قطعی محل دستگیری متهم یا کشف جرم در رابطه با نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری دیده نمی‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد منظور مقنن از «تحقیقات مقدماتی» در ماده ۱۷۹ آیین‌نامه، معادل «تحقیقات و اقدامات مقتضی» است که در ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است و شامل تصمیم‌های نهایی نمی‌شود و دادسرای آغازکننده رسیدگی به پرونده پس از انجام اقدامات لازم در راستای ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری لازم است تا پرونده را به دادسرای تهران ارسال نماید.<sup>۱</sup>

علت دیگری که صلاحیت دادسرا و دادگاه تهران در رسیدگی به این جرم را توجیه می‌نماید فلسفه وضع صلاحیت کشوری برای این مراجع است. مبنای ایجاد صلاحیت خلاف قاعده برای یک مرجع، اهمیت جرم، لزوم رسیدگی فوری و تخصصی به آن جرم و جلوگیری از صدور آرای متعارض است، با این توضیح که گاهی اوقات مقنن برای جلوگیری از شکل‌گیری رویه‌های متعدد در رابطه با یک موضوع، رسیدگی به آن موضوع را به مرجع خاصی محول می‌کند تا زمینه تشتت آرا فراهم نشود. همچنین

۱. شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب مشهد به موجب تصمیم شماره ۹۸۰۹۹۷۵۱۲۷۷۰۱۰۴۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۳ اعلام می‌نماید: «در خصوص اتهام و دایر بر استفاده از برند تجاری غیر به نحو غیر مجاز به نحوی که موجب فریب عامه است، موضوع شکایت شرکت ... که محل وقوع جرم مشهد اعلام گردیده است و اگرچه رسیدگی به پرونده در صلاحیت دادگاه تهران است، لیکن صلاحیت مراجع تهران صرفاً منحصر به دادگاه است و با توجه به ماده ۵۹ قانون و ماده ۱۷۹ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۷، تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل می‌آید و سپس و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های تهران ارجاع لذا صلاحیت قانونی برای دادسرا محل وقوع جرم جهت تکمیل تحقیقات مقدماتی فراهم است و با عنایت مدارک ... بزه انتسابی به ایشان از نظر این بازپرسی محرز و مسلم تشخیص و مستنداً به ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار جلب به دادرسی ایشان صادر اعلام می‌گردد. دفتر پرونده در اجرای ماده فوق جهت اظهارنظر نزد دادستان محترم ارسال گردد» که دادیار محترم اظهارنظر به موجب تصمیم شماره ۹۸۰۸۰۱۵۲۴۳۲۰۸۸۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ با اعتقاد به اینکه تحقیقات مقدماتی شامل جمع‌آوری ادله، صدور دستورات مقتضی و تفهیم اتهام است و شامل تصمیم ماهوی و اظهارنظر نهایی نمی‌گردد، مخالفت خود با قرار جلب به دادرسی را اظهار و عقیده به صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای تهران اعلام می‌نماید. در نهایت به جهت عدم اختلاف بین بازپرسی و اظهارنظر، پرونده به دادسرای تهران ارسال می‌گردد.

اهمیت برخی موضوعات در نظر مقنن و لزوم حمایت جدی از آن توجیه‌کننده تشکیل شعب خاص است تا با استفاده از قضات متخصص، رسیدگی سریع‌تر و جامع‌تری در موضوع به عمل آید. قانونگذار در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری به دنبال تحقق اهداف فوق بوده است که نیل به آنها مستلزم ایجاد هم‌زمان شعب دادسرا و دادگاه است؛ زیرا با طرح پرونده کیفری در مرجع قضایی، بخش عمده و اصلی تحقیقات در دادسرا به عمل می‌آید و شاکله اصلی پرونده در مرجع تعقیب طرح‌ریزی می‌شود. تخصص شعب دادگاه بدون استفاده از شعب متخصص در دادسرا، حکمت مقنن را به چالش می‌کشد. مفهوم واقعی اختصاصی بودن شعب دادسرا و دادگاه و تخصصی بودن رسیدگی قضایی به این جرم هنوز هم به طور کامل محقق نشده است (خواجه‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۷۴)، لیکن دستگاه قضا باید برای نیل به این هدف قدمی جدی بردارد و حتی مجتمع قضایی ویژه‌ای متشکل از شعب دادسرا و دادگاه به این امر اختصاص دهد.

بر استدلال‌های قائلان پذیرش صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم که در قسمت قبل بیان شد، نقدهایی وارد است. ممکن است ایراد شود که اشکال مربوط به اتلاف وقت و هزینه که در رابطه با پذیرش صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم مطرح گردید، با ارسال پرونده به دادسرای تهران نیز جریان دارد و به جهت اینکه لازم است بسیاری از اقدامات در محل وقوع جرم به عمل آید، نیابت پرونده به شهرستان‌ها ضرورت می‌یابد که متضمن صرف وقت و هزینه است؛ لیکن باید توجه داشت که این امر موجب اطاله جدی در پرونده‌ها نیست؛ زیرا در حال حاضر که رسیدگی به پرونده‌های قضایی در بستر سامانه مدیریت قضایی و برخط انجام می‌شود، اعطای نیابت به همراه ضمائم به هر نقطه‌ای از کشور آنی است و بدون نیاز به ارسال نسخه فیزیکی پرونده، امکان رسیدگی به مفاد نیابت وجود دارد که از وقت و هزینه مرجع قضایی می‌کاهد.

در رابطه با لزوم ارائه درخواست اقدامات تأمینی به دادسرای محل وقوع جرم نیز به نظر می‌رسد که اگرچه این اقدام بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی مطابق قاعده است، در رابطه با پرونده‌ای که در مرجع کیفری مطرح است، تسری قاعده با تردید همراه است؛ زیرا کلیه اقداماتی که در رابطه با امر تعقیب متهم، کشف جرم و ادله وقوع جرم ضرورت دارد، توسط مرجع تعقیب‌کننده صورت می‌گیرد. بنابراین درخواست توقیف کالاها و تأمین دلیل از دادسرای غیر صالح مورد پذیرش نیست و مرجع صالح برای ارائه درخواست تأمین دلیل و دستور موقت مراجع کیفری تهران است (جوهری و دیگران، ۱۳۹۱، صص ۱۲ و ۱۳)؛ اما در ماده ۱۸۳ آیین‌نامه، مرجعی که پرونده در آن مفتوح است نیز صالح

شناخته شده و وظیفه‌ای که برای این مرجع در نظر گرفته شده، مازاد بر اختیارات دادسرای تهران است. به عبارت دیگر، اگر تقاضا به دادسرای تهران ارائه گردد، تکلیف به رسیدگی ایجاد و امکان ارسال نیابت برای اقدام در محل وقوع جرم وجود دارد، اما اگر درخواست ابتدائاً به مرجعی که پرونده در آن مفتوح است هم داده شود چنین تکلیفی در راستای ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۷۹ آیین نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری هم ایجاد می‌شود و نیازی به کسب تکلیف از مرجع معطی نیابت نیست. استفاده از عبارت «دادگاه صالح» در مواد مختلف قانون نیز متقاعدکننده نظریه پذیرش دادسرای محل وقوع جرم نیست؛ زیرا این عبارت کلی است و شامل دادگاه‌های حقوقی نیز می‌شود، حال آنکه صلاحیت دادگاه‌های تهران در امور مدنی اختلافی ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که استفاده از عبارت «دادگاه صالح» نمی‌تواند دلیلی بر نفی صلاحیت از دادسرای تهران باشد.

دلیل مهم دیگری که پذیرش صلاحیت دادسرای تهران را توجیه می‌کند عمل قاطع رویه قضایی در ارسال پرونده‌های مربوط به این جرم به دادسرای تهران است. فراوانی قرارهای عدم صلاحیت صادره به دادسرای تهران باعث شده تا تفکر صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم تضعیف شود. حتی اگرچه مجتمع ویژه‌ای برای رسیدگی به این جرایم اختصاص نیافته، در شهر تهران نیز پرونده‌های مربوط به این حوزه به چند شعبه خاص از دادسرا و دادگاه ارجاع می‌شود که در حال حاضر شعبی از دادسرای جرایم پزشکی تهران است و از اختلاف و صدور قرار عدم صلاحیت در این باره خودداری می‌نمایند. رویکرد مدیریت کنونی نیز بنابه مصالح یاد شده، پذیرش صلاحیت دادسرای تهران را ترجیح می‌دهد. در این رابطه قابل ذکر است که بعضی از پرونده‌های کیفری جرم نقض حقوق نام و علامت تجاری برای مدت اندکی به چند شعبه دادسرای فرهنگ و رسانه تهران ارجاع شد که به جهت صدور قرار عدم صلاحیت برای دادسرای محل وقوع جرم، موجی از اختلاف حاصل گردید،<sup>۱</sup> لیکن مجدداً با ارجاع پرونده‌ها به دادسرای جرایم پزشکی، از ادامه این روند کاسته شد و شعب دادسرای جرایم پزشکی رسیدگی‌کننده به این نوع پرونده‌ها نیز عقیده‌ای به نفی صلاحیت از خود ندارند.

۱. به عنوان مثال در تمام تصمیم‌های شماره ۹۹۰۹۹۷۲۶۸۸۶۰۰۲۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۴، ۹۹۰۹۹۷۲۶۸۸۶۰۰۲۷۸ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶، ۹۹۰۹۹۷۲۶۸۸۶۰۰۲۶۱ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۱، ۹۹۰۹۹۷۲۶۸۸۶۰۰۲۶۲ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۱ و ۹۹۰۹۹۷۲۶۸۸۶۰۰۲۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۱ شعبه ۱۶ بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران که در مدت محدودی صادر شده، به جهت پذیرش صلاحیت دادسرای محل وقوع جرم، قرار عدم صلاحیت صادر گردیده است. نمونه دیگری از این رویه در تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۲۶۸۷۴۰۰۳۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۴ شعبه ۴ بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه تهران قابل ملاحظه است که سابقاً مفاد تصمیم نیز بیان شد.

## نتیجه و پیشنهاد

اختلاف صلاحیت بین مراجع قضایی به عنوان یک چالش حقوقی در چارچوب قانون قابل حل است، لیکن استمرار اختلاف در یک موضوع، توجه جامعه حقوقی را به خود جلب می‌کند. رسیدگی به جرم نقض حقوق نام و علامت تجاری مدت‌هاست که به جهات مختلفی دچار این معضل شده است. تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ دیوان عالی کشور و نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه نیز بر این اختلاف افزوده است. نظریات مختلف ارائه شده در ارتباط با صلاحیت رسیدگی به این جرم همگی در رویه قضایی ظهور یافته‌اند. پذیرش صلاحیت ابتدایی دادگاه اگرچه با ظاهر رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ دیوان عالی کشور منطبق است، با مبانی حقوقی و عملی در تشخیص درجه جرم سازگار نیست و پذیرش درجه شش بودن جرم نقض حقوق ناشی از نام و علامت تجاری در رویه قضایی ترجیحی ندارد. صلاحیت دادسرا و دادگاه محل وقوع جرم نیز که از نظر مشورتی اداره حقوقی نشأت یافته، با مفاد ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری و ماده ۱۷۹ آیین‌نامه آن در تضاد است و مورد توجه جدی رویه قضایی قرار نگرفته است. عمده اختلاف جامعه حقوقی در شناسایی مرجع تعقیب صالح است که باید در کنار محاکم تهران انجام وظیفه کند. هر کدام از نظریه‌های صلاحیت دادسرای تهران و دادسرای محل وقوع نقاط ضعف و قدرتی دارند که مبتنی بر مبانی و استدلال‌های حقوقی، عملی و منطقی است، لیکن جمع‌بندی این استدلال‌ها تقویت‌کننده نظریه صلاحیت دادسرای تهران است. مضاف بر آن، توجه به مقصود مقنن جهت ایجاد مراجع متخصص در حوزه نوین جرایم مربوط به نقض حق نام و علامت تجاری با در معیت یکدیگر قرار گرفتن دادسرا و دادگاه متخصص محقق می‌شود. از هم گسیختن رویه مسلم قضایی کنونی که در رابطه با پذیرش صلاحیت دادسرای تهران شکل گرفته نیز آثار نامطلوبی در رسیدگی به پرونده‌های فعلی و آتی خواهد داشت.

با توجه به اینکه در این راستا علاوه بر شعب دادسرا و دادگاه، آرای متعارضی از شعب دیوان عالی کشور صادر شده، توجه بیشتر به مسئله صلاحیت در حوزه جرم نقض حقوق دارندگان نام و علامت تجاری لازم است. پیشنهاد می‌شود که قانونگذار با اصلاح مقررات موجود برای مسئله صلاحیت، با صراحت بیشتری تعیین تکلیف کند تا ابهام قوانین فعلی رفع شود. همچنین با توجه به اینکه صدور آرای معارضی از شعب دیوان عالی کشور صادر شده که زمینه صدور رأی وحدت رویه را فراهم آورده، لازم است دستگاه قضایی برای حل اختلافات این حوزه گامی اساسی بردارد و تا زمان وضع قانون مناسب، رأی لازم الاتباعی در این خصوص صادر کند.

## فهرست منابع

### الف) کتاب

۱. احمدی موحد، اصغر؛ *اجرای احکام کیفری*، تهران: میزان، ۱۳۸۷.
۲. استفانی، گاستون؛ ژرژ لواسور و برنار بولوک؛ *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، ترجمه حسن دادبان، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
۳. آشوری، علی اصغر؛ *درجه بندی مجازات های تعزیری (چالش ها و راهکارها)*، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۷.
۴. آشوری، محمد؛ *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۵. باختر، سید احمد؛ *اجرای احکام کیفری در آیین قواین و رویه قضایی*، تهران: انتشارات جنگل - جاودانه، ۱۳۸۹.
۶. خالقی، علی؛ *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۴.
۷. خالقی، علی؛ *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۴.
۸. شمس ناتری، محمدابراهیم؛ *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، ج ۱، میزان: تهران، ۱۳۹۳.
۹. شمس، عبدالله؛ *آیین دادرسی مدنی: دوره پیشرفته*، ج ۱، تهران: دراک، ۱۳۸۹.
۱۰. فرهی، بابک؛ *مختصر آیین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه، ۱۳۹۴.
۱۱. مهاجری، علی؛ *آیین رسیدگی در دادسرا*، تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۴.

### ب) مقاله

۱۲. اخوت، محمدعلی؛ «شرح و تفسیر موادی از قانون مجازات اسلامی قسمت بیست و یکم»، *مجله دادرسی*، سال پنجم، شماره ۳۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۰، صص ۳۷-۳۲.
۱۳. اسلامی، شیرزاد؛ «وجوه اشتراک و افتراق نام تجاری و علامت تجاری»، *مجله قضاوت*، سال نهم، شماره ۶۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۹، صص ۴۹ و ۵۰.
۱۴. بحیرایی، امیرحسین و غلامحسین الهام؛ «رسیدگی های بدون کیفرخواست در حقوق ایران و انگلستان»، *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، دوره چهارم، شماره ۶، ۱۳۹۹، صص ۲۲-۹.
۱۵. برومند، فاطمه؛ «ارزیابی بازدارندگی مجازات حبس، جزای نقدی و تعلیق مجازات در جرایم نظامی»، *مجله کارآگاه*، سال هفتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۲، صص ۹۷-۷۵.
۱۶. بهره مند، حمید؛ «درجه بندی تعزیرات: از نوآوری تا بازاندیشی»، *مجلس و راهبرد*، سال بیست و چهارم، شماره ۹۲، ۱۳۹۶، صص ۱۳۵-۱۱۱.

۱۷. پورقهرمانی، بابک؛ «از درجه بندی چهارگانه جرایم تا درجه بندی هشت گانه کیفی های تعزیری؛ آسیب ها و خلأها»، فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۱۶، ۱۳۹۷، صص ۳۱-۵۵.
۱۸. پورنوری، منصور و بیتا صادقیان؛ «مفهوم ضمانت اجرای نقض حقوق علامت تجاری در قوانین ایران»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، سال شصت و هشتم، شماره ۲۳۲ و ۲۳۳، ۱۳۹۵، صص ۷-۳۸.
۱۹. ثانوی شیری، ارینب و غلامرضا عارفیان؛ «بررسی جایگاه احاله کیفی در قانون آیین دادرسی کیفری»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۱، ۱۳۹۶، صص ۱۱۶-۱۰۳.
۲۰. جوهری، مهدی؛ محمود صادقی، مرتضی شهبازی نیا و علی مهاجری؛ «اقدامات تأمینی و موقتی در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی - مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و موافقت نامه تریپس»، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره شانزدهم، شماره ۲۵، ۱۳۹۱، صص ۱-۲۴.
۲۱. حاجی ده آبادی، محمدعلی و احسان سلیمی؛ «مبانی، اصول و سازوکارهای اجرایی مدل کیفرگذاری هدمند»، پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره بیست و نهم، ۱۳۹۸، صص ۱۰۱-۱۳۴.
۲۲. خواجه زاده، امیر؛ «آثار حقوقی بر نام و علامت تجاری در قوانین موضوعه»، اندیشمندان حقوق، سال چهارم، شماره ۱۰، ۱۳۹۵، صص ۶۵-۷۸.
۲۳. رجبی، عیسی؛ «نام و علامت تجاری؛ فرایند ثبت و حقوق ناشی از آن»، پژوهش های حقوقی، سال چهاردهم، شماره ۲۸، ۱۳۹۴، صص ۲۴۲-۲۲۱.
۲۴. صادقی، محسن؛ «نقض حقوق علامت تجاری: جرم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت»، پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۹۳، صص ۱۵۵-۱۲۵.
۲۵. غفاری فارسانی، بهنام؛ «قلمرو قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶: نقدی بر رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور»، فصلنامه رأی، دوره چهارم، شماره ۱۰، ۱۳۹۴، صص ۶۷-۹۲.
۲۶. کریمی، محمدحسین و عباس کریمی؛ «مقایسه حقوق ناشی از ثبت علامت تجاری در حقوق ایران و فرانسه»، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال هفتم، شماره ۲، ۱۳۹۷، صص ۲۷-۳۴.

۲۷. گلدوست جویباری، رجب و فرامرز قلی‌پور جمنانی؛ «عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، مجله حقوقی دادگستری، دوره بیست و پنجم، شماره ۹۲، ۱۳۹۴، صص ۱۴۴-۱۲۵.
۲۸. لجم اورک، حسن؛ «حل اختلاف در صلاحیت بین دادرها در خصوص جرایم مربوط به نقض حقوق مالکیت صنعتی: نقدی بر سه رأی دیوان عالی کشور»، فصلنامه رأی، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۳۹۶، صص ۷۹-۶۹.
۲۹. یکرنگی، محمد و محمدمهدی شیرازی؛ «بررسی درجه مجازات بزه دربردارنده شلاق تعزیری و یا جزای نقدی همراه با حبس با درجه پایین‌تر»، فصلنامه رأی، سال نهم، شماره ۳۱، ۱۳۹۹، صص ۲۵-۱۳.